

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

یونس نگاه
۲۰ سپتمبر ۲۰۲۱



یونس نگاه

افغانستان را می‌توان گلستانِ کثرت‌گرایی ساخت!



درمورد نفوذ خارجی‌ها، تهاجم بیگانگان و موقعیت حساس کشور ما بسیار صحبت شده است. اینجا به چند عامل داخلی که ما را مستعد چنین وضعیت کرده است اشاره می‌کنم. اول درحد حوصله یک پست فیسبوکی به این می‌پردازیم که سرزمین ما چه ویژگی‌هایی دارد، دوم این ویژگی جغرافیائی و سرزمینی چه تأثیری بر ترکیب جمعیتی و فرهنگی داشته است و سوم این‌ها چطور دولت‌سازی را زر سوال برده و آخر این که راه حل چرا تجزیه نیست، انحصارگرایی و یک‌رنگ‌سازی نیست و چرا افغانستان می‌تواند گلستان دموکراسی و کثرت‌گرایی شود؟

(۱) **سرزمین.** کشور ما بریده‌ای از سه سرزمین هند، آسیای میانه، و ایران-خاورمیانه است. این بریدگی به‌بدترین وجه ممکن برای ساختن حکومت متمرکز و یک‌رنگ، و به‌بهترین وجه برای ایجاد جامعه رنگین و دموکراتیک رخ داده

است. این بریدگی سه‌گانه بنیاد خیلی از معضلات افغانستان معاصر بوده است. تاریخ‌دانان می‌گویند مدنیت‌ها در اطراف رودخانه‌ها و ابحار شکل می‌گیرند. یعنی جوامعی که در یک حوزه آبی شکل می‌گیرند روابط ارگانیک با هم دارند و هرگونه اختلال درین ارتباط کل آن حوزه را دچار مشکل می‌کند و شاید بخش‌هایی از آن را به برپادی بکشاند.

افغانستان دارای سه حوزه کلان آبریز (شمال، غرب و جنوب-شرق) است. هیچ یکی از دریاهای مهم ما در داخل افغانستان به پایان نمی‌رسد. جنوب‌شرق افغانستان بخشی از شبه‌قاره هند و سرچشمه اندوس است که در گذشته و تا زمانی که بریده بریده نشده بود مأمن مدنیت‌های بزرگ بود. این سرزمین بگرام، هده، موهنجودارو و بامیان داشته است. تمام مدنیت‌ها، حاکمیت‌ها و امپراتوری‌هایی که در شرق افغانستان به‌شگوفائی رسیده از برکت شبه قاره هند بوده است و از زمانی که تماس کابل با پیشاور، لاهور و دهلی قطع شده این حوزه دچار رکود گردیده است. افغانستان غربی بخشی از سرزمین ایران و خاورمیانه است. سیستان باستان، هرات و بست تا زمانی که با پیکر اصلی‌اش در تماس و رابطه زنده بود مهد مدنیت‌های بزرگ می‌شد. مدنیت خراسان، سیستانی که کندوی آسیا بود، یعقوب لیث صفار، فارسی دری و اسطوره‌های شهنامه‌ای حاصل شگوفائی این حوزه آبی و مدنی بود. از زمانی که مرزهای تحمیلی قندهار، غور، هرات و سیستان را از پیکر اصلی‌اش جدا ساخت و بازار هندوستان و آسیای میانه را به‌رویش بست، این سرزمین دچار رکود گردید.

شمال هندوکش (قطغن، بلخ، سمنگان و فاریاب) تاریخ پرشکوه دارد. این منطقه نیز در تماس با آسیای میانه، از آن طریق چین و نیز در دادوستد با ایران و خاورمیانه می‌بالید و صاحب مدنیت می‌شد. بلخ خواهر بخارا، سمرقند و مرو بود. مرو امروز در ترکمنستان جدا افتاده و بی‌رونق شده، بلخ را مرز آمو از حوزه‌اش بریده، سمرقند و بخارا نیز به شهرهای دربند می‌مانند که به دلیل مرزهای بسته تحمیلی از بالندگی افتاده اند.

۲) دولت. دولت افغانستان به خصوص در صدوپنجاه سال گذشته بین دو گرایش تمرکزگرایی و همرنگسازی از یکسو و مرکز گریزی و کثرت‌گرایی از سوی دیگر شقه شقه شده است. تلاش برای ایجاد حکومت مرکزی قوی که تمام این سه خطه را به هم وصل کند و هویت مشترک و همسان بدهد فرصت زیادی را از مردم و دولت‌های افغانستان گرفته است، بدون آن‌که نتیجه‌ای بدهد. در نتیجه ما هنوز برسر نام ملت، نام کشور، نوع بیرق، سرود ملی و زبان دفتری به توافق نرسیده‌ایم و گرفتار بلاهاتی چون طالبان می‌شویم.

تلاش‌ها برای ایجاد سیستم‌های دمکراتیک و تنوع‌پذیر کم‌عمر و ناپایدار بوده اند. حضور طالبان نیز در واقع تازه‌ترین حمله گرایش همرنگسازی و متمرکزسازی در برابر گرایش دمکراتیک و تنوع‌پذیر است (امیدواریم آخرین هم باشد). جالب است که تنش میان طالبان نیز از تناقض بین گرایش عمومی طالبان به یکدست‌سازی و واقعیت عینی فاصله بین حوزه غرب و جنوب‌شرق افغانستان آب می‌خورد. طالبان قندهاری، هلمندی، هراتی از حوزه‌ای می‌آیند که از نظر سرزمینی بیشتر خاورمیانه است تا شبه‌قاره هند، اما طالبان مشرقی ساکنان حوزه مرتبط به شبه‌قاره هند (امروز پاکستان) می‌باشند. این تفاوت سرزمینی و فرهنگی در درون جامعه پشتون که هم‌زبان و هم‌قوم هم هستند، منجر به کشمکش می‌گردد و بارها تلاش‌های نخبگان پشتون را برای ایجاد حکومت تک‌قومی متمرکز به مشکل مواجه ساخته است.

۳) فرهنگ و بهیروی از آن مذهب افغانستان نیز دچار تنوع و چندگانگی است، اما روایت و تلاش رسمی دولت‌های حامی تمرکزگرایی و یک‌رنگسازی این تنوع را نیز نمی‌پذیرد و تلاش دارد افغانستان را از نظر مذهبی همرنگ و یکدست بسازد- کاری که ممکن نبوده است.

در افغانستان اکثریت مردم سنی مذهب‌اند، اما شیعیان دوازده امامی و اسماعیلی نیز سرزمین و نفوس قابل توجه دارند. این مردم بیشتر ساکنان حوزه آبی غرب و شمال کشور می‌باشند و از نظر فرهنگی بیشتر به ایران نزدیک‌اند تا آسیای میانه و شبه‌قاره هند. سنی‌مذهبان حوزه غرب و شمال غرب از نظر فرهنگی با سنی‌های شرق و جنوب شرق تفاوت‌هایی دارند. سنیان شرق و اطراف کابل به خصوص در نیم قرن گذشته بیشتر از جریان‌های جدید مذهبی شبه قاره هند متأثر بوده‌اند و سلفی‌ها، وهابی‌ها و دیگر فرقه‌های تازه‌وارد از طریق پاکستان بیش از هر جای دیگر به این مناطق نفوذ کرده‌اند. از همین‌رو با آن که حقانی‌ها و طالبان ملاعمری همه سنی و بیشترشان پشتون اند اما تفاوت و اختلافات جدی میان‌شان وجود دارد.

درواقع دولت (سیاست) فرهنگ (مذهب) کشور ما نیز از تفاوت‌های جغرافیایی افغانستان اثر گرفته است، تاجایی که تاجیکان مشرقی پنجشیر، پروان، کاپیسا و لغمان از نظر فرهنگی، پوشش، روابط اجتماعی و حتی چهره با نورستانی‌ها، پشه‌نی‌ها و پشتون‌های شرق کشور نزدیک‌تراند تا فارسی‌زبانان هرات و غور. پشتون‌های هرات و فراه به فارسی‌زبانان این حوزه بیشتر شبیه‌اند تا پشتون‌های مشرقی.

ازین واقعیت باید بیاموزیم که تلاش برای هم‌رنگ‌سازی افغانستان بیهوده و فرصت‌کش است. درعین‌حال تجزیه کشور به مرزهای قومی یا منطقه‌ای ظرفیت شکوفایی را ازین هم محدودتر می‌کند. زیرا کاهش رابطه و کوچک ساختن هر حوزه منجر به رکود بیشتر می‌شود. افغانستان بهترین سرزمین برای پلورالیزم است. اگر از یک‌سو به ویژگی‌های فرهنگی، سرزمینی و سیاسی هریکی ازین سه پاره اصلی و باقی پاره‌های فرعی افغانستان احترام شود و فرصت بالندگی برایش داده شود و از سوی دیگر مرزهای سیاسی غرب، شمال و جنوب کشور گشوده شود، و به جای پیگیری ادعای ارضی برای برداشتن محدودیت‌های مرزی، تسهیل تجارت و گردش آسان انسان و کالا تلاش صورت گیرد، کشور ما بسیار شگرفا خواهد شد. دوباره خون به رگ‌های بلخ، هرات، کابل، قندهار، بامیان، غزنی، کابل، غور، ننگرهار، سیستان، بدخشان، سمنگان و سراسر کشور خواهد دود و وطن ما به گلستان رنگارنگ اما شاداب و پربرکت بدل خواهد شد.

نکته آخر این که تلاش‌های حقوق بشری و مدنی تسکین‌دهنده، درد ملت ما را دوا نمی‌شود. حقوق مدنی مردم ما بدون تحقق زمینه سیاسی، فرهنگی و اقتصادی لازم تأمین شدنی نیست. یگانه راه برای تأمین حقوق انسانی و تسهیل رفاه و آرامش، ساختن حکومت دمکراتیک و حمایت از پلورالیزم جغرافیایی، سیاسی و فرهنگی در افغانستان است تا این سرزمین از بند رها شود و به بدنه‌های اصلی آسیای میانه، شرق‌میانه و شبه‌قاره هند وصل گردیده دوباره فرصت بالندگی یابد. ما ضمن حفظ هویت ملی خود در داخل افغانستان باید بگذاریم ننگرهار و پېشاور، خوست و پرمچنار، غزنی و لاهور، بلخ و سمرقند، تخار و دوشنبه، هرات و مشهد، بامیان و شیراز، قندهار و کویت، نیمروز و بلوچستان بدون مانع و مستقیم دادوگرفت اقتصادی و فرهنگی داشته باشند.

ما ترکیبی از خاورمیانه، آسیای میانه و شبه قاره هندیم. اگر آب و برکت سرزمین ما به دامن ایران، آسیای میانه و هند می‌ریزد و منجر به آبادی می‌شود، رنج‌های ما نیز پشت مرزهای فرضی بند نمی‌ماند و به شبه‌قاره هند، خاورمیانه و آسیای میانه می‌ریزد. بی‌توجهی به سرنوشت افغانستان کل این سه منطقه جغرافیایی را از آرامش، رفاه و امنیت محروم می‌کند. هرگونه تلاش برای تخریب پروسه‌های دمکراتیک در کشور ما از سوی همسایگان به زیان همه تمام می‌شود. باید نیروهای دمکراتیک درین سه منطقه در برابر مستبدان و تروریست‌پرورانی که افغانستان را لانه جنگ، قاچاق و مافیا می‌خواهند، ایستادگی کنند.